

تاجتھا

پژوہش نامی فہمی

دوفصلنامہ علمی - پژوهشی
سال چہارم، شمارہ ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

ادلہ تعین حج تمتع بر نائی در ترازوی نقد

سید موسی شبیری زنجانی^۲

چکیده

حجۃ الاسلام از ارکان اسلام است کہ بر ہر مسلمان در طول عمر تنها یک بار واجب می گردد. تمتع، قران و افراد انواع حج اند. از این میان، مشہور فقہا خصوص حج تمتع را بر کسی کہ از مکہ دور است و نائی نامیدہ می شود واجب می دانند و برای اثبات دیدگاہ خود بہ اجماع، کریمہ «ذلک لمن کم یکن اهلہ حاضری المسجد الحرام» و روایات فراوان معتبر تمسک کردہ اند. ناکارامدی اجماع و کتاب در این زمینہ دور از انتظار نیست. اما آنچه مہم می نماید روایات اند؛ چہ آنکہ در مقابل روایات انحصار حج تمتع بر نائی، روایات مستفیض نزدیک بہ متواتری گزارش شدہ اند کہ نافی وجوب تعیین حج تمتع بر نائی بودہ و افضلیت حج تمتع را برای نائی اثبات می کنند. در جمع میان این دو دستہ روایت، چہار وجہ بیان شدہ کہ عبارتند از: «وجوب تمتع و استحباب

تاجتھا
پژوہش نامی فہمی

ادلہ تعین حج تمتع بر نائی در ترازوی نقد

تاریخ تأیید: ۹۹/۱۲/۲۸

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۳۰

۲. این مقالہ بہ ہمت میثم جواہری از دروس خارج فقہ آیت اللہ شبیری زنجانی رحمۃ اللہ علیہ و زیر نظر مرکز فقہی امام محمد باقر علیہ السلام استخراج و بہ تأیید رسیدہ است.

javaherism110@gmail.com

قران و افراد بدون کفایت از حجة الاسلام»، «حمل روایات افضلیت بر کسی که حجة الاسلام را به جا آورده»، «افضلیت تمتع مشروع بر افراد و قران مشروع» و «استحباب تمتع و کفایت غیر آن برای نائی». سه جمع نخست با ضعف‌هایی روبه‌رو هستند. در مقابل، برخی از روایات افضلیت تمتع، بر روایات تعیین تمتع حاکم بوده، مفسر آنهاست. حاصل این نگاه تفسیری، جواز انواع حج بر نائی و استحباب یا تأکید استحباب تمتع است.

واژگان کلیدی: حجة الاسلام، عمره، روایات تمتع.

مقدمه

حج از شعائر اسلام^۱ و یکی از ارکان پنج‌گانه‌ای است که اسلام بر آنها نهاده شده است.^۲ حج از ضروریات دین به شمار می‌رود و آیات و روایات فراوانی درباره آن از اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است.^۳ در روایتی، حج از روزه و جهاد، بلکه هر عبادتی به جز نماز برتر دانسته شده است.^۴ انجام حج در طول عمر یک بار بر هر مسلمانی که از استطاعت برخوردار است واجب می‌گردد که بدان حجة الاسلام گفته می‌شود. وجوب حجة الاسلام وجوب اصلی بوده و در مقابل حج مندور و مانند آن قرار دارد. حج خود بر سه قسم تمتع، قران و افراد است و انجام هر یک از آنها برای تمامی مکلفان مشروع و صحیح است؛ اما اینکه کدام‌یک از این اقسام بر نائی - یعنی کسی که ۴۸ میل تا مکه فاصله دارد - وجوب اصلی یافته و حجة الاسلام او شمرده می‌شود اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقها معتقدند میان نائی و دیگران تفاوتی نیست و نائی هر یک از اقسام حج را به جای آورد حجة الاسلام شمرده می‌شود. در مقابل، مشهور فقها، حجة الاسلام نائی را در حج تمتع منحصر دانسته و وجوب حج تمتع را بر او تعیینی قلمداد کرده‌اند. به باور نگارنده ادله مشهور بر تعیین حج تمتع بر نائی ناتمام است و لذا در نوشتار حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی به بازخوانی دقیق ادله پرداخته و از این رهگذر اثبات می‌کند که وظیفه نائی منحصر در حج تمتع نیست و هر یک از اقسام حج را انجام دهد از حجة الاسلام کفایت می‌کند، هر چند حج تمتع را برای نائی افضل می‌داند.

ماهیچنا
پژوهشی فقهی

سال چهارم شماره ۸ پاییز و زمستان ۱۳۹۹

۱. سوره حج، آیه ۳۲.

۲. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، صص ۱۳-۲۹، باب ۱.

۳. همان.

۴. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۵۴.

توجه به تفاوت میان حج تمتع و حج قران و افراد، ثمرات فقهی و کاربردی این بحث را روشن می‌سازد؛ از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف. استطاعت (تفکیک میان استطاعت برای حج با استطاعت برای عمره در افراد و قران)؛

ب. مکان احرام؛

ج. لزوم مقدم داشتن عمره بر حج در تمتع؛

د. لزوم انجام حج تمتع و عمره آن در یک سال برخلاف قران و افراد؛

هـ. عدم جواز خروج از مکه در فاصله عمره و حج تمتع برخلاف حج و عمره افراد و قران.

پیشینه

حج و مباحث پیرامونی آن با توجه به نیاز جامعه مسلمانان و اهمیت و جایگاه ویژه‌ای که دارد از آغاز تاکنون کانون توجهات بوده و هست. حجة الاسلام که شاخص در این فریضه قلمداد می‌شود در تارک بحث‌های استدلالی فقهی قرار داشته و قدمت دیرینه دارد. فقیهان وارسته و حافظان شریعت این مسأله را پیوسته در کتاب حج مورد بررسی قرار داده‌اند. شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی از میان قدما و شهید اول و دوم و علامه حلی از میان متأخران را می‌توان در این میان نام برد. معاصرانی چون شیخ انصاری، محقق خوبی و محقق داماد نیز به کنکاش مسأله حاضر پرداخته‌اند. فقهای عامه نیز از این مسأله غافل نبوده و در کتب فقهی شان در رهیافت به دیدگاه برتر کوشیده‌اند. البته عامه، سه قسم حج را برای نائی جایز دانسته‌اند و صرفاً اختلافشان در قسم افضل است.^۱

مفهوم شناسی

حج

«حج» در لغت به معنای قصد، قصد برای زیارت و سیر به طرف خصوص کعبه به کار رفته است^۲ و در اصطلاح فقه، زیارت خانه خدا با شرایط و مناسکی ویژه است. حج بر سه قسم

۱. ر.ک.به: ابن براج، شرح جمل العلم، ص ۲۱۱.

۲. جوهری، صحاح، ج ۱، ص ۳۰۳؛ راغب، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۱۸؛ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۲، ص ۲۹۱.

«تمتع» و «قران» و «افراد» است.^۱

«تمتع» در لغت به معنای انتفاع بردن است^۲ و علت نام‌گذاری این قسم از حج به حج تمتع، حلال شدن محرمات احرام و انتفاع از آنها در فاصله زمانی بین عمره تمتع و حج است.^۳ در حج تمتع شروطی بیان شده که عبارتند از:

- الف. حج تمتع بر کسی واجب است که نیت تمتع داشته باشد و ۴۸ میل از مکه دور باشد؛
- ب. احرام عمره تمتع فقط در شوال، ذی القعدة و ذی الحجة واقع می‌شود؛
- ج. حج گزار باید در یک سال بین حج و عمره جمع نماید؛
- د. احرام باید در مکه واقع شود؛
- هـ. عمره تمتع باید مقدم بر حج باشد.^۴

«افراد» در لغت به معنای جدا کردن است و علت نام‌گذاری این قسم از حج به افراد، انفصال آن از عمره و عدم ارتباط بین آن دو است.^۵ در حج افراد شرایط ذیل معتبر دانسته شده است:

الف. حج گزار باید نیت افراد داشته باشد؛

ب. حج گزار باید از میقات محرم شود؛ البته اگر خانه‌اش به عرفات نزدیک‌تر از میقات باشد می‌تواند از خانه محرم شود.^۶

«قران» در لغت به معنای مصاحبت است^۷ و علت نام‌گذاری این قسم از حج به قران، همراه آوردن قربانی هنگام احرام بستن است.^۸ شرایط حج افراد، در این قسم نیز معتبر است؛ جز آنکه در این قسم علاوه بر اینکه احرام با تلبیه محقق می‌شود با سوق و اشعار هدی نیز محقق می‌گردد.^۹

سازمان پژوهش‌های فقهی

سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

۱. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۲۲۵.
۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۳۲۹.
۳. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۲۲۵.
۴. شهید اول، اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية، صص ۶۵ و ۶۶.
۵. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۲۱۶.
۶. شهید اول، اللمعة الدمشقية، ص ۶۶.
۷. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۳۶.
۸. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۲۳۲.
۹. شهید اول، اللمعة الدمشقية، ص ۶۶.

عمره

«عمره» در لغت به معنای زیارت است^۱ و در شرع به صورت عمره تمتع و عمره مفرده انجام می‌گیرد. افعال عمره تمتع عبارت از احرام، طواف، سعی و تقصیر است و افعال عمره مفرده عبارت از احرام، طواف، سعی، تقصیر و طواف نساء است.^۲

نائی

«نائی» یا «آفاقی» به شخصی که دور از مکه ساکن است گفته می‌شود. دور بودن از مکه در تحقق عنوان نائی معتبر است؛ اما مقدار مسافت و دوری و نیز ابتدای آن مورد اختلاف است. مقدار مسافت بنا بر دیدگاه منسوب به مشهور، شانزده فرسنگ (چهل و هشت میل؛ یعنی حدود هشتاد و شش کیلومتر) و بنا بر دیدگاه دیگر، دوازده میل است. هم‌چنین در اینکه مبدأ این مسافت مکه است یا مسجد الحرام، دو نظریه وجود دارد.^۳

دلایل انحصار وظیفه نائی در تمتع

چنان‌که بیان شد مشهور فقهای امامی وظیفه تعیینی نائی را حج تمتع دانسته‌اند. این دیدگاه مستند به دلایلی است که در ادامه بیان و بررسی می‌شود:

دلیل اول: اجماع

به تصریح بسیاری از فقها، وظیفه نائی منحصر در حج تمتع است؛ مانند شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، ابن ادریس، محقق حلی، علامه حلی و شهیدین.^۴ علامه و شهید ثانی بر آن ادعای اجماع کرده‌اند^۵ و بعد از شیخ طوسی مخالفی در مسأله نیست.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۶۰۵.

۲. شهید اول، اللمعة الدمشقية، ص ۶۸.

۳. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ج ۱، ص ۱۲۸.

۴. صدوق، الفقيه، ج ۲، ص ۳۱۲؛ همو، الهدایة، ص ۲۱۵؛ مفید، أحكام النساء، ص ۳۳؛ سید مرتضی،

الانتصار، ص ۲۳۸؛ طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۱۵۰؛ ابن ادریس، السرائر، ج ۱، ص ۵۱۹؛ محقق حلی،

شرائع، ج ۱، ص ۲۱۲؛ شهید اول، اللمعة الدمشقية، ص ۶۶؛ شهید ثانی، الروضة البهية، ج ۲، ص ۲۰۴.

۵. علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۱، ص ۱۲۰؛ شهید ثانی، الروضة البهية، ج ۲، ص ۲۰۶.

در ردّ استدلال به اجماع باید گفت: اولاً؛ اجماعی در مسأله وجود ندارد؛ زیرا قاضی ابن براج می‌فرماید: «عده‌ای از فقها قائل به تعیین حج تمتع نبوده‌اند»؛^۱ ثانیاً؛ با توجه به اینکه اتصال این اجماع به زمان معصوم محرز نیست نمی‌توان قائل به حجیت آن بود.

دلیل دوم: آیه ۱۹۶ سوره بقره

دلیل دومی که مشهور به آن تمسک کرده‌اند آیه ۱۹۶ سوره بقره است. آیه می‌فرماید:

وَ اتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ... فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ.

با دو بیان به آیه شریفه بر تعیین حج تمتع بر نائی استدلال شده است:

بیان اول: فراز «ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» بر آن دلالت دارد که غیر از تمتع، از نائی مجزی نیست؛^۲ چرا که مشارک‌الیه «ذَلِكَ» حج تمتع است. این برداشت نادرست است؛ زیرا ظاهر آیه، اختصاص تمتع به نائی است که نتیجه‌اش، نفی صحت آن بر حاضر است؛ نه اینکه حج تمتع بر نائی واجب باشد. مانند آنکه گفته شود: «حبوه برای ولد اکبر است.» که معنایش مشترک نبودن ولد اکبر با بقیه ورثه در بقیه مال نیست. استاد ما محقق داماد این اشکال را بیان می‌نمود.^۳

بیان دوم: امر خداوند متعال در صدر آیه شریفه بر وجوب و فوریت دلالت دارد. بنابر این سه صورت برای مکلف تصور می‌شود: الف. ابتدا محرم به حج شود، سپس محرم به عمره؛ ب. ابتدا محرم به عمره شود، سپس محرم به حج؛ ج. با یک احرام حج و عمره را به جا آورد. صورت نخست، قطعاً مراد آیه نیست؛ چرا که هیچ‌یک از فقها بر محرم به حج افراد لازم نمی‌دانند که بلافاصله عمره مفرده به جا آورد. هم‌چنین مقصود آیه، صورت سوم نیست؛ زیرا امامیه معتقدند جمع میان حج و عمره در احرام واحد باطل است؛ بنابر این برای امثال امر در آیه، فقط صورت

ما اینجا
پژوهش‌های فقهی

سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

۱. ابن براج، شرح جمل العلم والعمل، ص ۲۱۱.

۲. محقق حلی، المعتمد، ج ۲، ص ۷۸۴؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۱۲۱.

۳. نویسنده این مطلب را از مجلس درس استاد محقق داماد استماع نموده است.

دوم که همان حج تمتع است باقی می ماند؛ یعنی تمتع وظیفه انحصاری نائی است.^۱ اولین اشکال بیان مزبور آن است که هر چند امر ظهور در وجوب داشته باشد؛ ولی بدون شک بر فوریت دلالت ندارد؛ زیرا مقتضای فوری بودن، لزوم انجام حج و عمره تمام، در اولین زمان ممکن است، در حالی که اولاً؛ عمره تمتع را می توان در هر زمانی از ماه های حج - تا زمانی که وقت احرام حج تنگ نشود - انجام داد و اینکه گفته می شود تأخیر تا سال بعد جایز نیست غیر از فوری بودن امر است؛ علاوه بر اینکه عدم جواز تأخیر تا سال بعد با انجام عمره بعد از حج هم سازگار است؛ ثانیاً؛ مقتضای فوریت یادشده آن است که بعد از انجام عمره تمتع باید فوراً به حج تمتع محرم شد، در حالی که بعید است فقیهی به این مطلب، قائل باشد؛ بلکه حتی لزوم اتمام حج، فوری نیست؛ بلکه فی الجمله موسع است و می توان مثلاً تا پایان ذی حجه یا دست کم تا پایان ایام تشریق به تأخیر انداخت؛ ثالثاً؛ برای تحقق حج تمتع باید: ۱. عمره در ماه های حج باشد؛ ۲. خروج از احرام با تقصیر باشد؛ ۳. احرام حج از مکه باشد و اگر یکی از این سه شرط محقق نشود حج تمتع صحیح نیست. بنابر این صرف تقدم عمره برای تحقق تمتع کفایت نمی کند و حتی اگر فوریت، مقتضی تقدیم عمره باشد هم چنان دلالتی بر متعین بودن حج تمتع ندارد.

مباحث

آیه تمیز حج تمتع بر نائی در ترازوی تقدیر

اشکال دوم آنکه از ظاهر روایات مستفیض استفاده می شود که «عمره مفرده» مصداق «عمره» در آیه شریفه است، در حالی که طبق بیان دوم، عمره تمتع مصداق انحصاری عمره در آیه شریفه است. به عنوان نمونه، در صحیح معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: عمره همانند حج بر هر کسی که استطاعت داشته باشد، واجب است؛ زیرا خداوند فرموده است: «وَأَتُمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ». در ادامه راوی می پرسد اگر کسی عمره تمتع انجام دهد مجزی است؟ حضرت می فرماید: بله.^۲ ظاهر روایت آن است که پرسش گر انطباق «عمره» مذکور در آیه بر «عمره مفرده» را مسلم می دانسته است و شک او در کفایت عمره تمتع به عنوان مصداق واجب یا بدل واجب بوده است و امام نیز این ذهنیت را تقریر کرده اند.^۳

۱. سید مرتضی، الانتصار، صص ۲۳۹-۲۴۰؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۱۲۱.
 ۲. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۱۴.
 ۳. همین مضمون در صحیح شعیب نیز ذکر شده است. (طوسی، تهذیب، ج ۵، ص ۴۳۳)

دلیل سوم: روایات معتبر و فراوان

در روایات فراوانی لزوم انجام حج تمتع بر نائی بیان شده است. در برخی از این روایات حجة الوداع گزارش شده و در برخی دیگر این ماجرا گزارش نشده است. در ادامه این دو دسته روایت جداگانه بازگو می‌شود:

۱. روایات گزارشگر حجة الوداع

پیامبر اکرم ﷺ در صحیحہ معاویة بن عمار همراهانی را که با خود هدی نیاورده‌اند مأمور به خروج از احرام می‌کنند و می‌فرمایند: اگر در آینده این اتفاق دوباره بیفتد من هم مانند شما عمل خواهم کرد. علت اینکه من از احرام خارج نمی‌شوم این است که من با خود هدی آورده‌ام و کسی که با خود هدی آورده است باید خروج از احرامش را تا رسیدن قربانی به قربانگاه به تأخیر بیندازد. در ادامه حضرت در پاسخ سراقه که از همیشگی بودن آن پرسش می‌کند می‌فرماید: این حکم تا روز قیامت پابرجاست. سپس انگشتان مبارکش را داخل هم کردند به گونه‌ای که به شکل تور و شبکه در آمد و فرمودند: عمره در حج تا روز قیامت داخل شد.

عن ابي عبدالله عليه السلام... ثم قال (اي النبي): إِنَّ هَذَا جَبْرَيْلُ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى خَلْفِهِ - يَا مُرْنِي أَنْ أَمْرَ مَنْ لَمْ يَسُقْ هَدِيًّا أَنْ يُحَلَّ، وَلَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ، لَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا أَمَرْتُكُمْ وَ لَكِنِّي سَقْتُ الْهَدْيَ، وَ لَا يَنْبَغِي لِسَائِقِ الْهَدْيِ أَنْ يُحَلَّ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَجَلَّهُ - أَلَى أَنْ قَالَ - : فَقَالَ لَهُ سَرَّاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشَمٍ الْكِنَانِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَلَّمْنَا دِينَنَا كَأَنَّا خُلِقْنَا الْيَوْمَ، فَهَذَا الَّذِي أَمَرْتَنَا بِهِ لِعَامِنَا هَذَا، أَمْ لِمَا يَسْتَقْبَلُ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بَلْ هُوَ لِلْأَبَدِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ شَبَّكَ أَصَابِعَهُ، وَقَالَ: دَخَلَتِ الْعُمْرَةُ فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۱

در روایات زیادی نزدیک به این مضامین آمده است.^۲ در کتب عامه نیز این مضمون گزارش شده است.^۳

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، صص ۱۶۲-۱۶۳.

۲. ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۵۵۲؛ طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۶۰؛ صدوق، عیون، ج ۲، ص ۱۲۰؛ همو، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۱۲؛ همو، الفقیه، ج ۲، ص ۳۱۵؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۲؛ نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۸۵؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، صص ۸۹-۹۰؛ کلینی، الکافی، ج ۸، صص ۱۶۹-۱۷۰؛ قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۰۰؛ احسانی، عوالی اللئالی، ج ۱، صص ۱۹۲ و ۱۰۵ و ۲۱۳.

۳. مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۹.

استدلال به این روایات برای تعیین حج تمتع بر نائی به دو بیان ممکن است: بیان نخست: ظاهر ماده «أمر» وجوب است؛ هر چند ظاهر صیغه امر وجوب نباشد. با توجه به اینکه رسول اکرم ﷺ نخست اصحاب را به حج تمتع امر کردند و در پاسخ سراقه فرمودند: این حکم تا روز قیامت است، دانسته می شود که حج تمتع در تمامی زمانها وجوب تعیینی دارد. بیان دوم: ظاهر «دخلت العمرة في الحج الى يوم القيامة» آن است که عمره به منزله جزئی از حج است و لازمه آن تعیین حج تمتع است؛ زیرا فقط در حج تمتع، عمره به منزله جزئی از حج است، نه در حج قران و افراد.

در مقابل این تفسیر، دو تفسیر دیگر وجود دارد که ذیلاً بیان و بررسی می شود: ممکن است گفته شود: احتمال دارد الف و لام در «العمرة» و در «الحج» عهد باشد. طبق این احتمال عمره تمتع داخل در حج تمتع شده است و دلالتی بر این ندارد که نتوان حجة الاسلام را به شکل دیگری انجام داد. شاید به همین جهت است که شهید ثانی در تفسیر عبارت «دخلت العمرة في الحج» گفته است: «انه عنى به عمرة التمتع و حجه»^۱ شاهد بر عهد بودن، صحیحه نجیه از امام باقر ﷺ است که در آن به «الْمُتَعَةَ دَخَلَتْ فِي الْحَجِّ وَ لَمْ تَدْخُلِ الْعُمْرَةَ الْمُفْرَدَةَ فِي الْحَجِّ»^۲ تعبیر شده است. نیز روایت علی بن جعفر از امام کاظم ﷺ که در آن «إِنَّ الْمُتَعَةَ دَخَلَتْ فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۳ ذکر گردیده شاهدهی دیگر است؛ چه آنکه هر دو روایت ناظر به تعبیر نبی اکرم ﷺ است و در آن به جای «عمره»، «متع» به کار رفته است. در پاسخ باید گفت: اولاً؛ نظارت روایت نجیه و علی بن جعفر بر کلام نبی اکرم ﷺ - به فرض پذیرش - تنها بر عهد بودن الف و لام «العمرة» - و نه «الحج» - دلالت دارد؛ بلکه احتمال عهد بودن الف و لام در «الحج» منتفی است؛ زیرا قبل از آن در کلام نبی اکرم ﷺ نامی از حج تمتع برده نشده است؛ علاوه بر اینکه در روایت نجیه دو بار واژه «الحج» آمده است که باید یک معنا از آنها اراده شده باشد؛ درحالی که روشن است از «الحج» دوم روایت، اراده حج تمتع نشده است؛ ثانیاً؛ به طور کلی الف و لام عهد وجود ندارد؛ بلکه الف

مباحث

آله تعیین حج تمتع بر نائی در سراسر روی تقد

۱. شهید ثانی، مسالك الافهام، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲. طوسی، تهذیب، ج ۵، ص ۴۳۴.

۳. علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر، ص ۱۱۲.

و لام یا جنس است یا برای تزئین که از نظر نتیجه با جنس تفاوتی ندارد. عهد بودن مدخول الف و لام هم نیاز به قرینه دارد که در اینجا مفقود است. پس از پذیرش اینکه مراد از «الحج» جنس حجة الاسلام است، شکی نیست که ظاهر داخل شدن عمره تمتع در حجة الاسلام، این است که در حجة الاسلام طبیعت حج متوقف بر عمره تمتع است که این تعبیری دیگر از تعیین حج تمتع است. بنابر این ظهور این فراز از روایت، فراز قبل را تأکید و بیان می‌کند که وظیفه مردم تا روز قیامت انجام حجة الاسلام به صورت حج تمتع است.

ممکن است گفته شود: احتمال دارد معنای روایت، دخول وقت عمره در وقت حج باشد؛ چنان‌که برخی چنین تفسیر کرده‌اند^۱ و شاید منشأ این تفسیر این باشد که: وقتی روشن است که عمره واقعاً داخل حج نمی‌شود پس باید در عبارت تصرفی صورت گیرد و حمل بر معنای مجازی شود. یکی از مجازهای شایع، تقدیر گرفتن «وقت» یا استعمال واژه در معنای وقت آن^۲ یا اسناد حکم وقت چیزی به خود آن چیز^۳ است. شاهد عرفی بودن این تصرف، آیه شریفه «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ»^۴ است که معنایش آن است که وقت حج، أشهر معلومات است.

مؤید این احتمال آنکه در دوران جاهلیت، وقت عمره و حج را جدا می‌دانستند؛ علاوه بر اینکه در روایت فضیل بن عیاض نیز این معنا اراده شده است. در این روایت از امام صادق (ع) نقل شده که حجة الوداع را این گونه حکایت کردند: «...لَأَنَّهُمْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَ الْعُمْرَةَ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ وَ هَذَا الْكَلَامُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِنَّمَا كَانَ فِي الْوَقْتِ الَّذِي أَمَرَهُمْ فِيهِ بِفَسْخِ الْحَجِّ فَقَالَ "دَخَلَتِ الْعُمْرَةُ فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ" وَ شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ يَعْني فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ...»^۵.

در پاسخ باید گفت: این احتمال بسیار بعید است؛ زیرا اولاً؛ اراده دخول وقت عمره در وقت حج، چه به نحو مجاز در کلمه، چه در اسناد و چه حذف، شایع نیست؛ بلکه بسیار خلاف ظاهر است. ظاهر آیه شریفه «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ» نیز «الحج في أشهر معلومات» است؛ چنان‌که جصاص^۶ نیز بدان تصریح کرده است. در محاورات حذف واژه «في» و اکتفا

۱. ابن رشد، بداية المجتهد، ج ۲، ص ۹۱.

۲. یعنی از «العمرة» معنای «وقت العمرة» و از «الحج» معنای «وقت الحج» اراده شده است. (مقرر)

۳. یعنی به معنای «دخلت العمرة في الحج وقتاً» استعمال شده است. (مقرر)

۴. سورة بقره، آیه ۱۹۷.

۵. صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۱۴.

۶. جصاص، احکام القرآن، ج ۱، ص ۳۱۶.

به زمان شیوع دارد؛ مانند «ولد زید يوم الجمعة» که مراد از آن «ولد في يوم الجمعة» است. ثانیاً؛ اگر این نوع مجاز نیز شایع باشد، شیوع آن در جایی است که یک طرف اسناد، فعلی از افعال باشد و طرف دیگر، زمان باشد؛ مثل «الحج أشهر معلومات»؛ نه در جایی که هر دو طرف نسبت، فعل باشد؛ مثل صحیحہ معاویة بن عمار. به تعبیر روشن‌تر، می‌توان گفت «الاعتکاف ثلاثة أيام»؛ ولی عبارت «صلاة الظهر صلاة العصر» به اعتبار اشتراک در وقت تعبیر مناسبی نیست. البته تعبیر «دخلت صلاة الظهر في صلاة العصر» به لحاظ صحیح بودن انجام نماز ظهر در وقت نماز عصر، اگرچه به این مقدار با طبع ناسازگاری ندارد؛ ولی نسبت به جمله «دخلت صلاة الظهر في صلاة العصر» بعید است.

با توجه به این مطلب، ظاهر عبارت «دخلت العمرة في الحج» این است که عمره به منزله جزئی از حج شده است و همین تنزیل سبب شده که حج گزار بتواند در میقات نیت حج تمتع کند و حج وی مانند عمره اش عراقی شود؛ با اینکه او در مکه محرم به حج می‌شود. بنابر این احرام این حاجی به حسب معنا از میقات اهل عراق یا میقات دیگران است و به حسب صورت از مکه.

علاوه بر اینکه احتمال نمی‌رود مفاد این روایت با مفاد صحیحہ نجیه متفاوت باشد، در حالی که در صحیحہ مسلماً دخول وقت مراد نیست؛ زیرا در آن به «وَلَمْ تَدْخُلِ الْعُمْرَةَ الْمَفْرَدَةَ فِي الْحَجِّ» تعبیر شده است و اگر دخول وقت مراد باشد معنای روایت این می‌شود که «در وقت و ماه‌های حج، عمره مفرده مشروع نیست.»؛ در صورتی که این معنای بی‌شک باطل است.

از شواهدی که مقرب احتمال اول و مبعّد احتمال سوم است شیوه عملی است که پیامبر ﷺ اختیار نمودند. حضرت برای بیان کیفیت داخل شدن عمره در حج، انگشتان مبارکشان را به صورت شبکه در میان هم قرار دادند. از این رفتار، چنین به ذهن می‌آید که آن دو، اگرچه واقعاً یکی نیستند؛ ولی به خاطر اتصال، مثل یک شیء فرض شده‌اند. این معنا با احتمال اول سازگار است که عمره در حج به تنزیل و اعتبار یکی هستند، اگرچه واقعاً چنین نیستند؛ ولی در احتمال سوم وقت عمره و حج واقعاً یکی است^۱ و ظاهراً، بلکه قطعاً نبی اکرم ﷺ با تعبیر «دخلت العمرة في الحج» همان معنایی را اراده کرده‌اند که امام باقر عليه السلام بر اساس صحیحہ نجیه فرمودند: «الْمُنْعَةُ

مباحث

آیه تمیز حج تمتع بر تالی در ترازوی تقدیر

۱. جصاص در احکام القرآن معنای دیگری آورده است (ج ۱، ص ۳۳۰) که از این مطالب، پاسخ روشن شد.

دَخَلْتُ فِي الْحَجِّ وَلَمْ تَدْخُلِ الْعُمْرَةَ الْمُفْرَدَةَ فِي الْحَجِّ»^۱. در این صحیح‌ه امام این مطلب را که: «وقت عمره تمتع در وقت حج داخل شده، به خلاف عمره مفرده» اراده نکرده‌اند.

اما اثبات این احتمال با تمسک به روایت فضیل بن عیاض هم تمام نیست؛ زیرا سند این روایت مشتمل بر قاسم بن محمد اصبهانی است که نجاشی در مورد او گفته است: «انه لم یکن بالمرضی»^۲. ابن غضائری هم درباره او گفته: «حدیثه یعرف تارة و ینکر أخرى و یجوز أن یرخرج شاهداً»^۳ مضمون خبر نیز از موارد منکر و غیرمقبول است؛ زیرا ناشناخته بودن عمره در ماه‌های حج را گزارش می‌کند، در حالی که اولاً؛ بر اساس روایات خاصه و عامه، نبی اکرم ﷺ سه بار عمره انجام داده‌اند و هرسه بار در ماه ذی‌قعدة بوده است و این امر برای اصحاب حضرت، روشن بوده است؛ مخصوصاً اینکه ایشان در سال حدیبیه و دو سال بعد از آن - در حالی که جمع زیادی همراه ایشان بودند - محرم شدند؛ ثانیاً؛ در صحیح‌ه حلبی آمده است: «وَ أحرَمَ النَّاسُ كُلُّهُمْ بِالْحَجِّ، لَا يَنْوُونَ عُمْرَةً، وَ لَا يَدْرُونَ مَا الْمُتَعَةَ»^۴ که مشعر به آن است که اصحاب، عمره در ماه‌های حج را می‌شناختند و متعه را نمی‌شناختند.

۲. روایات غیر حاکی از حجة‌الوداع

روایات فراوانی بر تعیین حج تمتع بر نائی دلالت دارد که در آن حجة‌الوداع گزارش نشده است. با توجه به فراوانی و نیز تأثیر این روایات در جمع با روایات مخالف به بیان گذرایی از این روایات بسنده می‌شود: ۱. روایت عبید الله بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام؛^۵ ۲. روایت دیگر حلبی از امام صادق علیه السلام؛^۶ ۳. صحیح‌ه یونس از معاویه بن عمار^۷؛ ۴. صحیح‌ه دیگر یونس از معاویه^۸؛ ۵. صحیح‌ه زراره از امام باقر علیه السلام؛^۹ ۶. روایت اعمش از امام صادق علیه السلام در

۱. طوسی، تهذیب، ج ۵، ص ۴۳۴.

۲. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۱۰، رقم ۸۴۷.

۳. ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۸۶.

۴. کلینی، الکافی، ج ۸، صص ۱۶۹-۱۷۰.

۵. صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۱۱؛ در تهذیب (ج ۵، ص ۶) روایت مشابهی گزارش شده که ظاهراً با روایت علل یکی است؛ به‌ویژه اینکه اختلاف در تعبیر به جهت نقل به معنا در احادیث و محاورات شایع است.

۶. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۷۶؛ با اندکی اختلاف از طریق موسی بن قاسم از ابی عمیر: طوسی، تهذیب، ج ۵، ص ۲۶.

۷. کلینی، الکافی، ج ۸، صص ۲۷۴-۲۷۵.

۸. همان، صص ۲۷۳-۲۷۴؛ طوسی، تهذیب، ج ۵، ص ۲۷؛ به طریق دیگر: همان، ج ۵، صص ۲۶-۲۷.

۹. همان، ج ۵، ص ۳۳.

حدیث شرائع الدین: «وَلَا يَجُوزُ الْحَجُّ إِلَّا تَمَتُّعًا وَلَا يَجُوزُ الْقِرَانُ وَالْإِفْرَادُ إِلَّا لِمَنْ كَانَ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»^۱؛ ۷. روایت فضل بن شاذان از مکتوبی که حضرت رضا علیه السلام برای مأمون نوشتند که در آن آمده است: «وَلَا يَجُوزُ الْحَجُّ إِلَّا تَمَتُّعًا وَلَا يَجُوزُ الْقِرَانُ وَالْإِفْرَادُ الَّذِي يَسْتَعْمَلُهُ الْعَامَّةُ إِلَّا لِأَهْلِ مَكَّةَ وَحَاضِرِيهَا»^۲؛ ۸. صحیحہ عبداللہ بن سنان از امام صادق علیه السلام: «إِذَا أَرَدْتَ الْإِحْرَامَ وَالتَّمَتُّعَ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ مَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ التَّمَتُّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ...»^۳. با توجه به اینکه ماده «أمر» در الزام ظهور دارد؛ ۹. صحیحہ سماعه از امام صادق علیه السلام: «الْمُجَاوِرُ بِمَكَّةَ... مَنْ دَخَلَهَا بِعُمْرَةٍ فِي غَيْرِ أَشْهُرِ الْحَجِّ، ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يُحْرِمَ، فَلْيُخْرِجْ إِلَى الْجِعْرَانَةِ، فَيُحْرِمُ مِنْهَا، ثُمَّ يَأْتِي مَكَّةَ...»^۴. امام در مورد مجاور مکہ که حکم مکی را پیدا نکرده است به احرام با کیفیت خاصی - که همان کیفیت حج تمتع است - دستور می دهد. ترک تقیید احرام به تمتع در عبارت «ثم أراد أن يحرم» دلیل است بر آنکه هر که اراده احرام دارد نمی تواند به غیر احرام تمتع محرم شود؛ ۱۰. صحیحہ کاهلی^۵؛ ۱۱. صحیحہ دیگر حلبی از امام صادق علیه السلام: «لَيْسَ عَلَى النَّسَاءِ حَلَقٌ وَعَلَيْهِنَّ التَّقْصِيرُ ثُمَّ يُهَلَّلْنَ بِالْحَجِّ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَكَانَتْ عُمْرَةً وَحَاجَةً فَإِنْ اعْتَلَلْنَ كُنَّ عَلَى حَجَّهِنَّ وَلَمْ يُضْرَرْنَ بِحَجَّهِنَّ»^۶. البته دلالت این روایت ناتمام است؛ زیرا عبارت «ثُمَّ يُهَلَّلْنَ» عطف بر مطلب ذکر نشده ای است و ممکن است تبیین وظیفه کسی باشد که می خواهد حج تمتع انجام دهد، نه هر کسی که قصد حج دارد - تا بر تعیین حج تمتع بر نائی دلالت داشته باشد؛ ولی بعید نیست که عبارت «ثُمَّ يُهَلَّلْنَ» تتمه صحیحہ کاهلی (روایت ۱۰) باشد که صدر روایت کاهلی در تهذیب سقط شده باشد؛ ۱۲. صحیحہ ابن مسکان از یعقوب احمر: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلٌ اعْتَمَرَ فِي الْحُرْمِ ثُمَّ خَرَجَ فِي أَيَّامِ الْحَجِّ أَيْتَمَّتْ قَالَ: نَعَمْ كَانَ أَبِي لَا يَعْدِلُ بِذَلِكَ»^۷؛ ۱۳. صحیحہ عبيدالله حلبی: «سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا حَاضِرٌ،

مباحث

پژوهش‌های فقهی
دانشگاه تهران
دانشکده حقوق و علوم سیاسی

۱. صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۰۶.

۲. همو، عیون، ج ۲، ص ۱۲۴؛ مرسلاً از امام رضا علیه السلام بدون استثنای اهل مکہ: ابن شعبه، تحف، ص ۴۱۹.

۳. طوسی، تهذیب، ج ۵، ص ۷۹.

۴. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۰۰؛ همین روایت بدون عبارت داخل پراتنز: طوسی، تهذیب، ج ۵، ص ۶۰.

۵. صدوق، الفقیه، ج ۲، صص ۳۸۲-۳۸۳.

۶. طوسی، تهذیب، ج ۵، ص ۳۹۰.

۷. همان، ص ۲۷.

فَقَالَ: إِنِّي اعْتَمَرْتُ فِي الْحُرْمِ وَقَدِمْتُ الْآنَ مُتَمَتِّعًا؟ فَسَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: نَعَمْ مَا صَنَعْتَ؛ إِنَّا لَا نَعْدِلُ بِكِتَابِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِذَا بَعَثْنَا رَبُّنَا أَوْ وَرَدْنَا عَلَى رَبِّنَا، قُلْنَا: يَا رَبِّ أَخَذْنَا بِكِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَالَ النَّاسُ: رَأَيْنَا رَأَيْنَا، فَصَنَعَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - بِنَا وَبِهِمْ مَا شَاءَ.^۱ در دلالت این روایت و روایت قبل تأمل وجود دارد؛ چراکه ظاهر این دو خبر آن است که سائل بعد از علم به حکم متعه، از حکم کسی که در حرم محرم شده است پرسش کرده که آیا چنین شخصی نسبت به تمتع مانند دیگران است یا - به جهت اینکه در آن سال عمره انجام داده است و تمتع مجدد موجب انجام دو عمره است که عده‌ای قائل به کراهت یا عدم مشروعیت آن شده‌اند - از او تمتع خواسته نشده است؟ و امام در پاسخ، عدم ممنوعیت دو عمره در یک سال و الحاق چنین فرضی به فروض دیگر که مطلوبیت آن برای سائل معلوم است را بیان فرموده‌اند؛ بنابراین اگر فرض شود مستحب بودن تمتع برای سائل معلوم بوده است بر امام نصب قرینه بر عدم وجوب آن لازم نبوده است؛ - به خلاف جایی که خبر، متعرض حکم اصل تمتع باشد که اگر تمتع مستحب بود و «امر» برای استحباب بود از ترک ترخیص در کلام امام وجوب فهمیده می‌شد؛ - بلکه عبارت «نعم ما صنعت» در روایت اخیر چه بسا مشعر به استحباب باشد که ذیل روایت هم نافی این استحباب نیست.

تعارض روایات تعیین حج تمتع با روایات نافی تعیین

در مقابل روایات تعیین حج تمتع بر نائی - اعم از حاکی و غیر حاکی از واقعه غدیر - روایات مستفیض نزدیک به متواتر دیگری قرار دارند که نافی وجوب حج تمتع بر نائی‌اند. با رعایت اختصار به این روایات اشاره می‌شود: ۱. روایت کلینی از بزنی از امام جواد علیه السلام: «كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْمُتَمَتِّعُ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ أَفْضَلُ مِنَ الْمُفْرِدِ السَّائِقِ لِلْهُدْيِ، وَ كَانَ يَقُولُ: لَيْسَ يَدْخُلُ الْحَاجُّ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْمُتَمَتِّعِ»^۲؛ ۲. صحیح حفص بن بختری از امام

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، صص ۲۷۸-۲۷۹.

۲. همان، ص ۲۷۴؛ همین روایت از بزنی با سندی متفاوت که در صدر آن، سؤال بزنی هم ذکر شده است: همان، ص ۲۷۷.

صادق علیه السلام؛^۳ صحیحہ معاویہ بن عمار از امام صادق علیه السلام؛^۴ ۴. فراز «وَالْمُتَعَةُ خَيْرٌ مِنَ الْقَارِنِ السَّائِقِ، وَخَيْرٌ مِنَ الْحَاجِّ الْمُفْرِدِ» در صحیحہ حلبی پس از گزارش حجة الوداع پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم؛^۳ ۵. روایت دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام؛^۶ ۶. صحیحہ دیگر معاویہ بن عمار: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْحَجُّ ثَلَاثَةٌ أَصْنَافٍ: حَجٌّ مُفْرِدٌ، وَقِرَانٌ، وَتَمَتُّعٌ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، وَبِهَا أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالْفَضْلُ فِيهَا، وَلَا تَأْتُرُ النَّاسَ إِلَّا بِهَا»^۵. ظاهر روایت آن است که تمتع نسبت به افراد و قران فضیلت دارد - نه آنکه تنها وجود تمتع نسبت به عدمش برتری دارد تا با توجه به اشتراط رجحان عمل در عبادات، بطلان سایر اقسام حج به دست آید - به ویژه آنکه مقسم اقسام مذکور، حج صحیح است. در روایت عبدالملک بن عمرو هم با آنکه امام صادق علیه السلام او را به تمتع امر فرمودند، خودشان حج افراد به جا آوردند و فرمودند: «إِنَّ الْفَضْلَ لِفِي الَّذِي أَمَرْتُكَ بِهِ وَكَئِنِّي ضَعِيفٌ»^۷؛ ۷. صحیحہ ابو ایوب خزازی؛^۸ ۸. روایت علی بن جعفر از امام موسی بن جعفر علیه السلام؛^۹ ۹. صحیحہ دیگری از معاویہ بن عمار؛^{۱۰} ۱۰. صحیحہ زرارہ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام مَا أَفْضَلُ مَا حَجَّ النَّاسُ؟ فَقَالَ: عُمْرَةٌ فِي رَجَبٍ وَحَجَّةٌ مُفْرَدَةٌ فِي عَامِهَا. قُلْتُ فَمَا الَّذِي يَلِي هَذَا؟ قَالَ: الْمُتَعَةُ. - الی ان قال: - قُلْتُ فَمَا الَّذِي يَلِي هَذَا؟ قَالَ: الْقِرَانُ وَالْقِرَانُ أَنْ يَسُوقَ الْهَدْيَ...»^{۱۱}؛ ۱۱. روایت اسحاق بن عبدالله؛^{۱۲} ۱۲. روایت علی بن

ما اجتهاد

پژوهش‌های فقهی
انالله تعین حج تمتع بر تالی در ترازوی نقد

۱. صدوق، الفقیه، ج ۲، ص ۳۱۵؛ با اختلاف اندک در متن: کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۷۶؛ با اختلاف در سند: طوسی، تهذیب، ج ۵، ص ۲۹.
۲. طوسی، تهذیب، ج ۵، صص ۴۱-۴۲؛ شبیه این مضمون مرسلأ از امام صادق علیه السلام: قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱، صص ۲۸۸-۲۹۵.
۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۷۱؛ این فقره با مختصری تفاوت: صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۱۳.
۴. قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱، صص ۲۹۰-۲۹۱.
۵. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۷۲.
۶. همان، ص ۲۷۸.
۷. همان، ص ۲۷۳؛ از ابو ایوب ابراهیم بن عثمان خزازی: صدوق، فقیه، ج ۲، ص ۳۱۵.
۸. علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر، صص ۱۱۱-۱۱۲.
۹. طوسی، تهذیب، ج ۵، ص ۳۲.
۱۰. همان، ص ۳۱؛ با مقدار تفاوتی: همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۱۵۶؛ صحیحہ دیگری از زرارہ در تهذیب نقل شده است (ج ۵، ص ۳۶) که بعید نیست مجموعاً یک روایت بوده است و راوی در هر یک، مقداری از خبر را گزارش کرده باشد.
۱۱. طوسی، تهذیب، ج ۵، ص ۲۰۰.

حدید^۱؛ ۱۳. صحیحہ عبداللہ بن سنان^۲؛ ۱۴. صحیحہ ابی بصیر «عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي رَجُلٍ أُعْطِيَ رَجُلًا دَرَاهِمَ يَحُجُّ بِهَا عَنْهُ حَجَّةً مُفْرَدَةً: أَيْ جُوزُ لَهُ أَنْ يَتَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّمَا خَالَفَهُ إِلَى الْفُضْلِ»^۳؛ ۱۵. روایت صفوان جمال^۴ که ظاہرش این است که آوردن ہدی برای قرآن جایز است و متعہ تعیین ندارد.

راہ‌های جمع میان روایات تعیین حج تمتع و روایات نافی تعیین

میان روایات تعارض برقرار است. مقتضای روایات دستہ اول، تعیین حج تمتع بر نائی است و مقتضای روایات دستہ دوم افضلیت حج تمتع است. باید برای این تنافی چارہ‌ای اندیشید. فقہای متأخر معمولاً بہ این موضوع نپرداختہ‌اند و تنها بہ تعیین حج تمتع بر نائی حکم نموده و برخی از روایات دستہ اول را بہ عنوان دلیل آن ذکر کرده‌اند. نیز افضلیت تمتع در حج مندوب را قائل شدہ و برخی از روایات دستہ دوم را بر آن شاهد آورده‌اند؛ بنابراین این لازم است راہ‌هایی کہ برای جمع میان دو دستہ روایات گفته شدہ یا ممکن است گفته شود بیان و بررسی گردد.

راہ جمع نخست: وجوب تمتع و استحباب قرآن و افراد بدون کفایت از حجۃ الاسلام حج تمتع اگرچہ وجوب تعیینی دارد؛ ولی کسی کہ حج افراد یا قرآن انجام می‌دهد معصیت نکرده است؛ بلکہ عمل مستحبی‌ای انجام داده است کہ فقط از حجۃ الاسلام او کفایت نمی‌کند؛ مانند کسی کہ هنوز فریضہ اش را انجام نداده بہ نماز نافلہ بپردازد، چنین شخصی اگرچہ ثواب مستحب را می‌برد؛ اما این مستحب کفایت از فریضہ نمی‌کند. شیخ طوسی این راہ را بیان کرده است.^۵

اشکال: ظاہر این فرمایش بہ‌ویژہ با لحاظ تنظیر بہ انجام نماز مستحب در وقت نماز واجب، بی‌آنکہ وقت امکان عمل بہ واجب در این مثال‌ها بہ تنگی وقت مقید شود، آن است کہ انجام دادن قرآن و افراد، نہ خود، معصیت است، نہ ملازم با معصیت، در حالی کہ حج

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، صص ۲۷۵-۲۷۶.

۲. همان، ص ۲۸۵؛ با اختلاف اندکی: طوسی، تہذیب، ج ۵، ص ۲۹.

۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۳؛ شبیہ آن: همان، ج ۵، صص ۴۱۵-۴۱۶.

۴. همان، ج ۸، صص ۲۸۰-۲۸۱.

۵. طوسی، تہذیب، ج ۵، ص ۱۵۵.

واجب فوری است. همان طور که خود شیخ طوسی در تهذیب^۱ و غیر آن^۲ به آن تصریح کرده است و بر آن ادعای استفاضه اجماع نیز شده است. بنابر این کسی که حج تمتع بر او واجب است، اگر حج قران یا افراد به جا آورد به جهت فوت واجب مضیق معصیت کرده است. ممکن است مقصود شیخ طوسی این باشد که چنین شخصی ثواب قران یا افراد را می برد، اگرچه به خاطر ترک تمتع معصیت کرده است. این مطلب علاوه بر اینکه خلاف ظاهر فرمایش شیخ است، خلاف ظاهر یا نص روایات نیز هست؛ چرا که ظاهر روایات افضلیت تمتع آن است که در صدد ترغیب به تمتع است و در این مقام، قران یا افراد، اگر ملازم با معصیت بودند، عرفاً باید این نکته در روایات ذکر می شد، نه اینکه صرفاً ثواب بیشتر حج تمتع بیان شود؛ بلکه صحیحه معاویه بن عمار (نهمین روایت نافی تعین) عرفاً صریح در تخیر بین تمتع و قران و افراد است و اینکه انجام هیچ یک مستلزم معصیت نیست. صریح تر صحیحه زراره (دهمین روایت نافی تعین) است که در آن به افضلیت عمره رجبیه همراه با حج افراد در آن سال از حج تمتع حکم شده است. عبارت «يَتَمَتَّعُ أَحَبُّ إِلَيَّ» در روایت اسحاق بن عمار (یازدهمین روایت نافی تعین) نیز تقریباً صریح است. هم چنین ظاهر صحیحه ابوبصیر (چهاردهمین روایت نافی تعین) - به جهت پرسش و پاسخ - این است که اگر اجیر، حج افراد را - که مورد اجاره است - انجام دهد مرتکب کار حرامی نشده است و مستحق اجرت است و تردید سائل، در جواز انجام حج تمتع است که بر آن اجیر نشده است. علاوه بر اینکه بنابر وجوب فوری حج، اجاره بر حجاج غیر از حج واجب، اجاره بر مزاحم واجب مضیق است که بر اساس نظر جمعی از محققان چنین اجاره ای باطل است. باید دانست این صحیحه قابل حمل بر جعاله نیست؛ چراکه پرسشگر از جواز عدول از افراد به تمتع می پرسد، در حالی که عمل به جعاله اساساً واجب نیست و احتمال اینکه پرسش از استحقاق جعل در فرض عدول باشد بسیار بعید است. افزون بر آن بعید نیست گفته شود عبارت «فِي رَجُلٍ أُعْطِيَ رَجُلًا دَرَاهِمَ يَحُجُّ بِهَا عَنْهُ» در اجاره ظهور دارد.

بنابر این مفاد روایات، نفی تلازم قران و افراد با معصیت است و این معنا نه تنها نافی

مباحث

دلیل تعیین حج تمتع بر نافی در شرایطی تقدیر

۱. همان، ص ۱۶.

۲. همو، الجمل والعقود في العبادات، ص ۱۲۸.

وجوب فوری حج تمتع است؛ بلکه با اصل تعین تمتع تنافی دارد؛ چرا که تعبیر به افضلیت واجب (ولو موسع) نسبت به مستحب عرفی نیست. البته حکم به افضلیت انجام واجب موسع در فتره‌ای از زمان که وقت واجب تنگ نشده، عرفی است؛ مانند اینکه گفته شود انجام نماز واجب اول وقت از نافله مبتدئه افضل است؛ ولی معنای تعبیر «وَالْمُتَّعَةُ خَيْرٌ مِنَ الْقَارِنِ السَّائِقِ، وَ خَيْرٌ مِنَ الْحَاجِّ الْمُفْرِدِ» آن است که متمتع، افضل از قارن و مفردی است که در آینده هم متمتع نخواهد بود.

راه جمع دوم: حمل روایات افضلیت بر کسی که حجة الاسلام را به جا آورده
 شیخ طوسی^۱ راه دیگری را ارائه داده، با این توضیح که: از روایات استفاده نمی‌شود که کدامین متمتع از مفرد و قارن برتر است؛ بنابر این ممکن است مراد روایات، کسی باشد که حجة الاسلام را به جا آورده است؛ چنین فردی بین انواع سه‌گانه حج مخیر است و با انجام هر یک از آنها استحقاق ثواب دارد؛ هر چند ثواب تمتع بیشتر است.

ظاهر روایاتی که بر تعین یا افضلیت حج تمتع دلالت دارد شامل حج واجب نیز می‌شود. لذا اختصاص روایات افضلیت به حج مستحبی نیازمند دلیل و منشأ است، وگرنه جمعی تبرعی است. مناشنی که می‌تواند به عنوان مستند این جمع عنوان شود، عبارت است از:

منشأ نخست (رفع ید از اطلاق یک دلیل با قدر متیقن دلیل دیگر): در مواردی که دو دلیل به نحو تباین تنافی دارند و هر یک، مورد متیقن - هر چند خارجی - دارند، در واقع، تنافی فقط بین مقدار متیقن از مفاد هر دلیل با ظاهر دلیل دیگر است و می‌توان از ظاهر هر دلیل به استناد صریح دلیل دیگر دست برداشت و نیازی به شاهد جمع خارجی نیست؛ چرا که منشأ و سبب حل تنافی با شاهد جمع، تقدیم نص یا اظهر بر ظاهر است که در محل بحث نیز وجود دارد. توجه به این نکته هم مناسب است که برای رفع تنافی لازم نیست یک چیز، قدر متیقن همه ادله دسته اول و چیزی دیگر قدر متیقن تمامی ادله دسته دوم باشد؛ بلکه قدر متیقن داشتن یک دلیل از هر دسته، کافی است. بر این اساس می‌گوییم: متیقن از روایات تعین تمتع، حجة الاسلام و متیقن از روایات افضلیت تمتع، غیر حجة الاسلام است. بنابر این از اطلاق یا

۱. همو، تهذیب، ج ۵، ص ۳۰.

عموم هر یک از دو دسته دست برداشته، راه جمع دوم اثبات می‌شود. این دلیل، بیان استاد محقق داماد^۱ با توضیحی از صاحب این قلم است؛ ولی به هر حال این ادعا که قدر متیقن روایات تعیین حجة الاسلام و قدر متیقن روایات افضلیت سایر حج‌هاست، نیاز به اثبات دارد. برای اثبات این امر ممکن است گفته شود: با توجه به مفاد روایات، حج تمتع در حجة الوداع تشریح شد و قبل از آن در هیچ حجی - اعم از واجب و مستحب - مشروع نبود و اساساً مراد از آن نیز نامعلوم بود؛ نیز می‌دانیم که نبی اکرم ﷺ در سفارشات و دستورات حجة الوداع، حکم حجة الاسلام - که از ارکان دین است - را مهمل نگذاشته، صرفاً به حکم غیر آن پرداخته باشند. پس قدر متیقن از این روایات، حجة الاسلام است.

اشکال: هر چند احتمال داده نمی‌شود این دسته از روایات به غیر حجة الاسلام اختصاص داشته باشد؛ ولی لازمه این مطلب صرفاً این است که اگر تفصیلی بین حجة الاسلام و غیر آن در روایات حجة الوداع - که مفادش تعیین تمتع است - باشد، تنها این روایات شامل حجة الاسلام می‌شود؛ ولی در مقام، صرف این مطلب، نافع نیست؛ چه آنکه در روایات حجة الوداع چنان که احتمال تفصیل بین حجة الاسلام و غیر آن وجود دارد، احتمالات دیگری نیز وجود دارد که ذیلاً بیان می‌شود:

الف. تفصیل بین اولین حجی که فرد پس از تشریح تمتع به جا می‌آورد و غیر آن؛ به اینکه هر کس در حجة الوداع بوده - به جز معذوران - باید تمتع به جا آورد و بعد از آن سال، تمتع بر کسی که برای اولین بار حج به جا می‌آورد - اعم از حج نیایی و حج مستحبی قبل از استطاعت - تعیین دارد.

ب. اختصاص روایات حجة الوداع به اولین حج فرد پس از وجوب حج؛ همان طور که غالب آفاقیان حاضر در حجة الوداع چنین بودند؛ زیرا از ایشان، بسیار کم بود که قبل از آن سال حجی انجام داده باشند.

ج. اختصاص روایات حجة الوداع به نخستین حج صحیح پس از وجوب حج؛ مانند غالب افراد آفاقی حاضر در حجة الوداع که تا آن سال اگر حجی به جا آورده بودند - به جهت اینکه وقوف به عرفات را ترک کرده بودند یا طوافشان باطل بوده و یا به جهت عدم مصادفت

۱. نویسنده این مطلب را از مجلس درس استاد محقق داماد استماع نموده است.

زمان انجام حج با ذی حجه - حجشان باطل بوده است.
با توجه به این احتمالات، نمی توان ادعا نمود که قدر متیقن از روایات حجة الوداع، حجة الاسلام است.

افزون بر این، متیقن از صحیحہ اسحاق بن عبدالله: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الْمُتَمَتِّرِ الْمُقِيمِ بِمَكَّةَ يُجَرِّدُ الْحَجَّ أَوْ يَتَمَتَّعُ مَرَّةً أُخْرَى فَقَالَ يَتَمَتَّعُ أَحَبُّ إِلَيَّ...»^۱ - که از روایات افضلیت تمتع است - غیر حجة الاسلام است. این مطلب طی مقدماتی اثبات می گردد: الف. ظاهر فقره «أَوْ يَتَمَتَّعُ مَرَّةً أُخْرَى» آن است که قبلاً تمتع به جا آورده است؛ ب. ظاهر از انجام تمتع، بلکه جمیع اعمال این است که عمل را برای خودش انجام داده است، نه نیابتی؛ ج. فرد ظاهر از انجام حج تمتع آن است که عمل را در حال استطاعت انجام داده است، نه با تکلف. با توجه به این مقدمات آشکار می گردد که فرد ظاهر روایت کسی است که قبلاً حجة الاسلام را انجام داده است و در چنین موردی امام انجام دوباره تمتع را دوست داشتی تر معرفی می کند.

منشأ دوم (اختصاص روایات تعیین به حجة الاسلام و روایات افضلیت به غیر آن با منحصص خارجی): در مثال «اکرم العلماء» و «لا تکرّم العلماء» شاهد جمع بودن روایتی که «وجوب اکرام عالم عادل و حرمت اکرام عالم غیر عادل» را بیان می کند از آن جهت است که هر جزئی از آن اخص از یکی از دو عام است؛ لذا اگر «وجوب اکرام عالم عادل» و «حرمت اکرام عالم غیر عادل» در دو روایت جداگانه هم باشد، این دو روایت با هم مانند یک روایت، شاهد جمع میان «اکرم العلماء» و «لا تکرّم العلماء» شمرده می شود. در روایات حج تمتع نیز برخی روایات دال بر تعیین تمتع، اختصاص به حجة الاسلام و برخی روایات دال بر افضلیت، اختصاص به غیر حجة الاسلام دارد.

ادله افضلیت تمتع در غیر حجة الاسلام از این قرار است:

۱. صحیحہ عبدالملک بن عمرو^۲: طبق این روایت امام صادق عليه السلام به جهت ضعف شدید حج افراد انجام دادند^۳. طبق برداشت استاد ظاهر آن است که حج افرادی که امام انجام داده اند

۱. همان، ص ۲۰۰.

۲. در سند این روایت فرد قابل تأملی وجود ندارد؛ جز محمد بن سنان و عبدالملک بن عمرو که ظاهراً ثقه اند.

۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۷۸.

در زمان کهنسالی ایشان بوده است و بعید است که حضرت تا آن زمان حجة الاسلام خود را به جا نیاورده باشند^۱. لکن به باور نگارنده هرچند انجام حج افراد توسط حضرت در پیری محل تردید است؛ ولی ظاهراً سالی که حضرت در آن حج افراد به جا آوردند، همان سالی است که در روایت جمیل^۲ آمده است و مفاد خبر جمیل آن است که حضرت قبل از آن، فراوان حج تمتع به جا آورده‌اند و بعید است تمام آن موارد، نیابی یا مستحبی - به جهت مستطیع نبودن - باشد.

۲. موثقه علی بن ابی حمزه^۳: مفاد آن مشروعیت حج افراد در حج مستحبی - از آنجا که از شرایط حجة الاسلام حریت است - و افضلیت تمتع است.

۳. اجماع: اینکه تمتع در حج مندوب متعین نیست اجماعی است و تنها در مورد حجة الاسلام احتمال تعیین آن وجود دارد.

ادله تعیین حج تمتع در حجة الاسلام نیز از این قرار است:

۱. روایت عبد الصمد بن بشیر^۴: حضرت فرد عجمی را که اولین حبش را انجام می‌داد و ظاهراً نفقه حج را داشت و مستطیع بود به کیفیت حج تمتع امر کردند و ظاهر امر در تعیینیت است. لکن این روایت قابل استناد نیست؛ زیرا امر، زمانی در وجوب تعیینی ظهور دارد که اگر امر برای تعیین نبود، بیان عدم تعیین بر امر لازم بود و این موضوع در روایت صادق نیست؛ زیرا مورد آن، فردی عجمی است که هیچ شناختی از احکام حج ندارد و با آنکه نپوشیدن لباس از واضح‌ترین مسائل حج است، رعایت نکرده است. ضبط گونه‌های مختلف امثال حج بر چنین فردی دشوار است؛ از این رو بیان آنها برای او نامناسب است؛ بلکه مناسب است یکی از گونه‌های امثال - که راحت‌تر یا با فضیلت‌تر است - بیان شود. شاهد این موضوع آنکه حضرت او را به انعقاد احرام در یوم الترویة امر می‌کنند، با آنکه شهرت قریب به اتفاق بر آن است که احرام حج در یوم الترویة فضیلت بیشتری دارد، نه آنکه متعین باشد. همین‌طور است امر امام به اینکه وی به مانند دیگران عمل کند، در حالی که عمل مردم، مشتمل بر مستحب هم هست؛ مانند تکرار تلبیه، جهری گفتن آن و بسیاری از مستحباتی که عمل به آن

ما اجتهاد
پژوهش‌های فقهی

ادله تعیین حج تمتع بر ثانی در شرایطی تقدیر

۱. نویسنده این مطلب را از مجلس درس استاد محقق داماد استماع نموده است.

۲. طوسی، تهذیب، ج ۵، ص ۲۸.

۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۰۵.

۴. طوسی، تهذیب، ج ۵، صص ۷۲-۷۳.

متعارف است. همه اینها از آن‌روست که فهمیدن زمان آغاز و پایان احرام و نیز تمییز مستحبات از واجبات بر چنین فردی دشوار است. بنابر این امر مخاطب روایت به تمتع با افضلیت آن منافاتی ندارد و اگر ظهوری در تعیین تمتع داشته باشد، از ضعیف‌ترین ظهورهاست و ترجیحی بر ظهور عموم یا اطلاق در روایات افضلیت ندارد.

۲. صحیحۀ اسماعیل جعفی^۱: بر اساس این روایت، زرارۀ قوم ضروره را به «تلبیه به حج» امر کرد و امام آن قوم را به «تلبیه به عمره» امر کردند^۲. ضروره در چند روایت در مقابل کسی که حج به جا آورده، به کار رفته است^۳؛ ولی مراد از آن کسی است که حجة الاسلام بر او واجب شده و هنوز انجام نداده است، هر چند حج نیایی یا مستحبی به جا آورده باشد. روایت سلیمان بن مهران، صحیحۀ معاویة بن عمار، خبر حارث، صحیحۀ بُرید عجلی، روایت زرارۀ^۴ و صحیحۀ حکم بن حُکیم^۵ بر این مطلب دلالت دارد. البته در بسیاری از روایات باب نیابت، تعبیر ضروره با توصیف «فاقد مال» ذکر شده که بر این اساس می‌توان گفت: اطلاق «حاج ضروره»، به کسی انصراف دارد که به جهت استطاعت برای خودش حج به جا می‌آورد و استعمال آن در مورد کسی که حج ندیی یا نیایی به جا می‌آورد - هر چند مجازی نیست - اما همراه با قرینه است.

استدلال به این روایت نیز^۶ محل تأمل است؛ زیرا بعید نیست اختلاف «امر به تلبیه به حج» - که زرارۀ از امام باقر علیه السلام نقل کرد - با «امر به تلبیه به عمره تمتع» که امام باقر علیه السلام

۱. همان، ص ۸۷-۸۸.

۲. در امر امام به زرارۀ، امارات تقیه وجود دارد؛ چون مسلم است حج افراد، متعین یا افضل نیست.

۳. مانند: صحیحۀ معاویة بن عمار (کلینی، الکافی، ج ۹، ص ۱۳۶)، روایت سلیمان بن مهران (صدوق، الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۹)، صحیحۀ حماد بن عثمان (طوسی، تهذیب، ج ۵، صص ۲۷۷-۲۷۸) و صحیحۀ عبدالرحمن بن حجاج (کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۹۶).

۴. به ترتیب: صدوق، الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۹؛ طوسی، تهذیب، ج ۹، ص ۲۲۸؛ همان، ص ۲۲۹؛ کلینی، الکافی، ج ۸، صص ۲۳۹-۲۴۰؛ همان، ص ۲۵۲.

۵. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۴۱. حکم به اجزای حج از جانب نائب و منوب عنه و مأجور بودن کسی که حاجی را به حج فرستاده، در حج مستحبی و نیز در حج نیایی قبل از استطاعت جاری نیست و تنها در مورد نائب ضروره فاقد مال این سه حکم جریان دارد. پس مفاد روایت این است که نائب حج گزار چنانچه مستطیع نباشد این سه حکم در مورد او جاری است و مجموع این احکام در مورد نائب مستطیع جریان ندارد.

۶. صحیحۀ عبدالملک بن اعین نیز به مفاد آن اشاره دارد. (طوسی، تهذیب، ج ۵، ص ۸۷)

فرمودند^۱، صرفاً اختلاف در کیفیت تمتع باشد، نه اینکه امام زراره را به حج افراد و سایرین را به تمتع امر کرده باشند؛ زیرا اولاً؛ آنچه زراره از امام در این روایت نقل کرده، بعید نیست همان چیزی باشد که همو در روایت صحیح دیگری^۲ نقل کرده است که امام صرفاً کیفیت احرام به حج تمتع را بیان فرموده‌اند، نه آنکه به خود تمتع امر کرده باشند؛ همان‌طور که امام صادق (ع) نیز زراره را به انجام تمتع به همان کیفیتی که پدرشان به وی دستور داده‌اند، امر می‌کنند.^۳ پس از جستجوی فراوان در روایات، موردی یافت نشد که در آن زراره یا غیر او به انجام حج افراد امر شده باشد. ثانیاً؛ امر حضرت به تلبیه عمره در صحیحۀ اسماعیل جعفی^۴ بی‌تردید وجوبی نیست؛ چون حتی اگر بر سروره، حج تمتع واجب باشد، اهللال و تلبیه به تمتع یا عمره قطعاً متعین نیست؛ بلکه می‌توان با تلبیه به حج یا بدون نام بردن حج و عمره با در نیت داشتن تمتع محرم شد. پس روایت بر تعین تمتع برای سروره دلالت ندارد.^۵

افزون بر این، ظهور امر به تمتع در وجوب، ظهوری ضعیف است؛ چون اوامر فراوانی در کلام امام و غیر امام، در زمان صدور وجود دارد که مراد از آن وجوب نیست؛ همان‌طور که بسیاری از اوامر اصل تمتع^۶ و کیفیت تمتع^۷ - اگر نگوییم اکثر آن - وجوبی نیست. بنابر این حتی اگر ظهور اوامر تمتع در وجوب هم پذیرفته شود ظهوری ضعیف است که بر عمومات افضلیت تمتع یا اطلاعات آن ترجیح ندارد.

ماجتهاد

ادله تعیین حج تمتع بر ثانی در زراره می‌باشد.

۱. از تعبیر «إِنَّ أَنْسَأَ مِنْ مَوْلَايَكَ أَمْرَهُمْ زُرَّارَةٌ أَنْ يُلْبُوا بِالْحَجِّ عَنْكَ» در صحیحۀ اسماعیل جعفی و تعبیر «وَأَلْيَضِبِحَرَّ بِهَا كَذَاباً» در صحیحۀ عبدالملک بن اعین می‌توان فهمید که زراره از طرف امام خبر داده است. (مقرر)
۲. طوسی، تهذیب، ج ۵، ص ۸۶.
۳. کشی، رجال کشی، صص ۱۳۸-۱۴۱، رقم ۲۲۱.
۴. و نیز امر به تمتع در صحیحۀ عبدالملک - که به قرینه مقابله با اهللال به حج، مراد از آن اهللال و تلبیه به تمتع است.
۵. به عبارت دیگر، مستدل از وجوب تعیینی اهللال به عمره، تعین کیفیت حج تمتع را استظهار کرد، در حالی که قطعاً خود اهللال و تلبیه به عمره تمتع، برای کیفیت حج تمتع وجوب ندارد و باید حمل بر استحباب یا تخیر شود و پس از چنین حملی، وجوب تعیینی حج تمتع استظهار نمی‌شود. (مقرر)
۶. مانند: الف. صحیحۀ موسی بن قاسم بجلی (کلینی، الکافی، ج ۸، صص ۳۲۸-۳۲۹)؛ ب. خبر محمد بن فضل هاشمی (همان، ص ۲۷۹) که در آن غیر سروره یعنی کسی که حجة الاسلام را انجام داده است، به تمتع امر شده و طبعاً امر، وجوبی نیست؛ ج. صحیحۀ صفوان جمال (همان، ص ۲۷۵)؛ د. تعبیر «ان الفضل لفي الذي امرتك به...» در روایت عبدالملک بن عمرو (همان، ص ۲۷۸).
۷. برای نمونه نگاه کنید به: طوسی، تهذیب، ج ۵، ص ۸۶.

۳. صحیحہ معاویة بن عمار و لیث مرادی^۱: در این دو صحیحہ تعبیر «ما نعلم حجاً لله غیر المتعة» آمده است. «لام» اگر لام ملکیت باشد، بدین معناست که خداوند متعال مالک حج تمتع است و غیر از تمتع، حج دیگری و وظیفه مردم نیست. گویا این عبارت به آیه شریفه «و لله على الناس حج البيت»^۲ یا «و اتّموا الحجّ و العمرة لله»^۳ - که مراد از آن واجب بودن حج تام و عمره تام است^۴ - اشاره دارد. طبق این احتمال صحیحہ‌ها اخص از عمومات افضلیت تمتع بوده و روایات افضلیت به حج مندوب مختص می‌شود. و اگر «لام» برای اختصاص باشد، مراد این است که غیر از تمتع، حجاجی به خداوند اختصاص ندارد و از آنجا که حج - چه واجب چه مستحب - امر عبادی است، به خداوند متعال اختصاص دارد و با توجه به اینکه این دو صحیحہ به لحاظ موضوع بدوی، با عمومات افضلیت، نسبت تساوی دارند، مدلول آن‌ها میان اقل (اختصاص به حجة الاسلام) و اکثر (مطلق حج) مردد و مجمل می‌شود.^۵ در این حالت با توجه به اینکه قدر متیقن مدلول صحیحہ‌ها، نسبت به مدلول عمومات افضلیت، اخص است، بر آنها مقدم می‌شود و آنها را به غیر حجة الاسلام منحصر می‌کند؛ یعنی احتمال اینکه صحیحہ‌ها اخص از عمومات افضلیت است، به منزله علم به تخصیص است و به احتمال معارضه در فرض اتحاد موضوعی اعتنا نمی‌شود.^۶ علاوه بر اینکه بسیاری از روایات تعیین تمتع، به آیه تمتع اشاره دارند و صدر آیه شریفه، حج و عمره را واجب می‌داند. پس ناظر به حج واجب یا همان حجة الاسلام است و ذیل آیه نیز دلالتی بر عموم ندارد.

۴. روایت محمد بن سلیمان: در این روایت آمده است: «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ، فَدَخَلَ مُتَمَتِّعًا بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ...»^۷. شاید از تفریع «فدخل

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۷۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۳. سوره بقره، آیه ۱۹۶.

۴. بنگرید: حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، صص ۷-۹.

۵. گویا دلیل اجمال آن است که این فهم، مخالف اجماع بر مشروعیت حج قران و افراد در حج ندبی است و این مطلب، احتمال وجود ارتکاز و قرینه عام روشن در هنگام صدور روایات را کاملاً معقول نموده و سبب تردید در تحقق ظهور استعمالی برای حج ندبی می‌شود. (مقرر)

۶. نویسندۀ این وجه را نپذیرفته است. شاید بدان دلیل باشد که ارتکاز بر مشروعیت حج قران و افراد، سبب حمل حکم مسأله بر استحباب - نه رفع ید از اطلاق - شود. (مقرر)

۷. کلینی، الکافی، ج ۹، صص ۳۳۵-۳۳۶.

متمتّعاً» بر «حَجَّ حِجَّةَ الْإِسْلَام» این گونه به ذهن برسد که نائی برای امتثال حِجَّةِ الْإِسْلَام منحصرّاً باید قصد تمتّع کند. لکن این برداشت نادرست است؛ زیرا همین تفریع در روایت ابن مهزیار هم آمده است: «كَتَبَ إِبرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرَانَ الْهَمْدَانِيُّ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنِّي حَجَجْتُ وَأَنَا مُخَالِفٌ، وَكُنْتُ صَرُورَةً، فَدَخَلْتُ مُتَمَتِّعاً بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ؟...»، در حالی که مخالفان، بدون تردید تمتّع را بر صروره متعین نمی دانستند. بنابر این تفریع در عبارت «فدخلت» از این رو نیست که صروره ای که اراده حج دارد، اراده حج تمتّع می کند؛ بلکه همین مقدار که تمتّع از اقسام و فروعات حج باشد، برای صحیح بودن تفریع کافی است. آری ممکن است ذکر تمتّع در روایت ابن مهزیار به این نکته اشعار داشته باشد که آنچه وظیفه واقعی صروره بوده را به جا آورده است، جز آنکه این کار را در زمانی که مخالف بوده انجام داده است؛ ولی این احتمال نیز وجود دارد که ذکر تمتّع از این جهت باشد که افضل اقسام حج است و احتمال خصوصیتی برای آن در اجزا وجود دارد؛ همان گونه که این احتمال در روایت محمد بن سلیمان نیز وجود دارد. راوی با لحاظ این نکته که تمتّع افضل اقسام حج است می پرسد کسی که برترین نوع حج را در حِجَّةِ الْإِسْلَام به جا آورده، انجام دوباره حج برای او بهتر است یا زیارت امام رضا علیه السلام؟ طبق این احتمال تفریع در روایت محمد بن سلیمان مانند تفریع در روایت ابن مهزیار می شود و دلالتی بر مطلوب نخواهد داشت. افزون بر این، مضمون روایت محمد بن سلیمان در برخی کتب^۱ به گونه ای از «محمد بن سلیمان دیلمی» نقل شده که وجود «فاء» تفریع در روایت ثابت نیست.

منشأ سوم (انقلاب نسبت): استاد محقق داماد در تبیین این راهکار این گونه بیان می نمود: «هرچند تعارض میان این دو دسته از روایات در اولین نگاه تباین است؛ اما از آنجا که بر اساس دلیل، حج مستحبی از روایات تعین، خارج است نسبت بین این دو دسته، به عام و خاص تغییر می کند و روایات تعین تمتّع - بعد از خروج حج مندوب - خاص و موجب تخصیص روایات مطلق افضلیت تمتّع می شود».^۲

بررسی کبروی انقلاب نسبت بر عهده علم اصول است؛ اما از نظر صغروی، یعنی وجود

مباحث

دلیل تعیین حج تمتّع بر نائی در ترازوی تقدیر

۱. طوسی، مصباح المتهجد، ج ۲، صص ۸۲۰-۸۲۱.
 ۲. نویسنده این مطلب را از مجلس درس استاد محقق داماد استماع نموده است.

دلیل بر تخصیص روایات تعیین، ایشان به چند روایت - که بنا بر استظهار ایشان در خصوص حج مندوب وارد شده است - استدلال نموده است که فقط استظهار آن در خصوص روایت عبدالملک بن عمرو تمام است. از طرفی همان‌طور که گذشت به روایت علی بن حمزه و اجماع بر عدم تعیین «تمتع» در غیر حجة الاسلام می‌توان تمسک کرد. با این ادله، روایات تعیین حج تمتع بر نائی، به حجة الاسلام مختص می‌شود. سپس آن روایات، اطلاعات افضلیت تمتع را به غیر حجة الاسلام مختص می‌کند؛ به‌ویژه اینکه اکثر روایات تعیین تمتع یعنی روایات حاکی حجة الوداع و روایات دیگر تا روایت اعمش - به ترتیبی که گذشت - ظهوری نسبت به تعیین حج تمتع بر نائی در غیر حجة الاسلام ندارند - چرا که این روایات به آیه حج تمتع «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ» و صدر آن آیه «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ»^۱ اشاره دارد که در صدد بیان وجوب حج تام و عمره تام است - و فقط بعضی از روایات در شمول نسبت به غیر حجة الاسلام ظهور ضعیفی دارد.^۲

راه جمع سوم: افضلیت تمتع مشروع بر افراد و قران مشروع علامه حلی فرموده است: لازمه افضلیت تمتع بر قران و افراد این نیست که همه بتوانند این سه قسم را انجام دهند و بسا که تمتع وظیفه گروهی و دو قسم دیگر، وظیفه گروهی دیگر باشد؛ یعنی افضلیت تمتع افضلیت فی نفسه است.^۳ لکن این راهکار ناتمام است؛ زیرا صریح برخی روایات، جواز هر سه قسم برای نائی است؛ افزون بر آن، با فرض اینکه روایات، بین وظیفه نائی و وظیفه مقیم، افضل را بیان کنند، نتیجه عملی آن، ترغیب به سکونت در غیر مکه و اطراف آن است که بعید به نظر می‌رسد.

راه جمع چهارم: استحباب تمتع و کفایت غیر آن برای نائی برخی از روایات افضلیت بر روایات آمر به تمتع حاکم بوده و وجه امر را در آنها تفسیر می‌کند. بر این اساس، روایات تعیین حج بر نائی، بر استحباب یا استحباب مؤکد حمل

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۶.

۲. مانند روایت فضل بن شاذان (صدوق، عیون، ج ۲، ص ۱۲۴) و روایت عبد الله بن سنان. (طوسی، تهذیب، ج ۵، ص ۷۹)

۳. علامه حلی، مختلف، ج ۴، ص ۳۰.

می‌شود. روایات مذکور عبارت است از: الف. صحیح‌ه حفص بن بختری^۱: عبارت «الْمُتَعَّةُ وَاللَّهِ أَفْضَلُ، وَبِهَا نَزَلَ الْقُرْآنُ وَجَرَّتِ السُّنَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» تقریباً صریح در آن است که متعه مورد نزول قرآن و جریان سنت با فضیلت‌تر است و ظاهراً حضرت برای افضلیت «متعه» به نزول قرآن و جریان سنت بر آن، تمسک کرده‌اند؛ ب. صحیح‌ه معاویه بن عمار^۲؛ ج. صحیح‌ه دوم معاویه بن عمار^۳؛ د. صحیح‌ه ابو ایوب خزازی^۴؛ هـ. صحیح‌ه حلبی^۵؛ و. روایت علی بن جعفر^۶؛ ز. مرسله دعائم^۷؛ ح. مرسله دیگر دعائم^۸.

از ظهور روایات امر به حج تمتع، در وجوب- مخصوصاً با توجه به اینکه این ظهور ضعیف است- به وسیله این روایات رفع ید می‌شود. چنان‌که به این قرینه، فراز «ما نعلم حجاً لله غیر المتعة» در روایت معاویه بن عمار و لیث مرادی^۹ و «لا يجوز الحج الا متمتاً» در روایت اعمش^{۱۰} و فضل^{۱۱} بر تأکید استحباب حمل می‌شوند. بلکه بعید نیست گفته شود این روایات نیز به تمتع امر می‌کنند- هر چند به صیغه و ماده امر نیستند- و روایات افضلیت، بر آنها نیز حاکم است. در هر صورت سند در روایت فضل ضعیف است و از این بابت می‌توان گفت یکی از روایاتی که توهم معارضة بدوی در آن می‌رود کاسته می‌شود.

مآخذ

آئله تعیین حج تمتع بر ثانی در ترازوی نقد

۱. صدوق، الفقیه، ج ۲، ص ۳۱۵.
۲. طوسی، تهذیب، ج ۵، صص ۴۱-۴۲.
۳. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۳۰. فضل (استحباب) در این روایت ظاهراً در همان مورد امر پیامبر ﷺ است و ظاهراً مراد از امر حضرت همان امر معهود بعد از تشریح متعه در حجة الوداع است. علاوه بر اینکه با توجه به صدر و ذیل روایت، این فرمایش ناظر به تمام روایات امرکننده به حج تمتع است.
۴. همان، ج ۸، ص ۲۷۳؛ این روایت مفسر امر پیامبر در حجة الوداع است.
۵. همان، ص ۱۷۱؛ عبارت «وَالْمُتَعَّةُ خَيْرٌ مِنَ الْقَارِنِ السَّائِقِ» در این روایت بعد از حکایت حجة الوداع نشان می‌دهد مورد این روایت باروایات حجة الوداع یکی است؛ خصوصاً که در نقل علل به جای «والمتمعة» «فالمتمعة» آمده است. (صدوق، علل، ج ۲، ص ۴۱۳)
۶. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۵۳.
۷. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۳۸.
۸. همان، ص ۸۷؛ حکم به افضلیت تمتع در کنار دو عبارت از آیه تمتع، صریح در آن است که افضلیت برای همان مورد آیه ثابت است.
۹. به ترتیب: کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۷۳؛ طوسی، تهذیب، ج ۵، ص ۲۶.
۱۰. صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۰۶.
۱۱. همو، عیون، ج ۲، ص ۱۲۴.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مشهور فقهای امامی حج تمتع را وظیفه تعیینی نائی دانسته‌اند. مهم‌ترین مستند این دیدگاه روایات معتبر و فراوانی است که ضمن گزارش واقعه حجة الوداع یا به صورت مستقل بر این موضوع دلالت دارند. در مقابل این روایات، روایات مستفیض نزدیک به متواتر دیگری قرار دارند که نافی وجوب حج تمتع بر نائی‌اند. مقتضای روایات دسته اول، تعیین حج تمتع بر نائی است و مقتضای روایات دسته دوم افضلیت حج تمتع است. برای برون رفت از این تنافی، جمع‌هایی گفته شده یا ممکن است گفته شود که ذیلاً بازخوانی می‌شوند:

شیخ طوسی با راهکار «وجوب تمتع و استحباب قران و افراد بدون کفایت از حجة الاسلام» سعی در جمع میان روایات نموده است. پذیرش این راهکار با وجوب فوری حج ناسازگار است؛ چه آنکه این دیدگاه انجام قران و افراد را جایز شمرده است. همو در جمعی دیگر، روایات افضلیت را بر کسی که حجة الاسلام به جا آورده، حمل نموده است. دستیابی به چنین جمعی در گروه مناشی است که جمع مزبور را از تعبدی خارج سازد. «رفع ید از اطلاق یک دلیل با قدر متیقن دلیل دیگر»، «اختصاص روایات به حجة الاسلام و غیر آن با مخصص خارجی» و «انقلاب نسبت» هیچ یک توان اثبات و منشآت را دارا نیستند.

علامه حلی با نظریه افضلیت تمتع مشروع بر افراد و قران مشروع میان روایات جمع کرده است. او وجوب تعیینی تمتع را پذیرفته و آن را افضل از قران و افراد دانسته است و بر این باور است که افضلیت تمتع به معنای مشروعیت هر سه قسم نیست. این راهکار با صریح برخی روایات مبنی بر جواز هر سه قسم برای نائی ناسازگار است.

چهارمین راه جمع، حمل روایات وجوب تمتع بر استحباب یا استحباب مؤکد و صحت و کفایت قران و افراد از حج نائی است. این راهکار حاصل نگاه حاکمانه روایات افضلیت بر روایات آمر به تمتع است. صحیحه حفص بن بختری، صحاح معاویه بن عمار، صحیحه ابو ایوب خزاز، صحیحه حلبی، روایت علی بن جعفر و مرسله‌های دعائم از جایگاه حکومت به تفسیر روایات وجوب تمتع پرداخته و سبب حمل ظهور ضعیف امر در وجوب، بر استحباب یا استحباب مؤکد می‌شوند. بر این اساس انواع سه‌گانه تمتع، قران و افراد در حق نائی صحیح و مجزی است، هر چند حج تمتع افضل است.

ماهیچه
پژوهش‌های فقهی

سال چهارم شماره ۸ پاییز و زمستان ۱۳۹۹

منابع و مآخذ

* قرآن کریم

۱. ابن ادريس، محمد، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن براج، قاضی عبد العزيز، شرح جمل العلم و العمل، مشهد: چاپخانه دانشگاه، ج ۱، ۱۳۵۲ش.
۳. ابن رشد، قرطبی اندلسی، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، قاهره: دارالحدیث، ۱۴۲۵ق.
۴. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال (لابن الغضائری)، قم: دار الحدیث، ۱۳۶۴ش.
۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، النجف الاشرف: دار المرتضوية، ج ۱، ۱۳۵۶ش.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر، ج ۳، ۱۴۱۴ق.
۷. ابو حنیفه، نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الإسلام، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ج ۲، ۱۳۸۵ق.
۸. احسانی، ابن ابی جمهور، عوالي اللئالی، قم: دار سید الشهداء علیه السلام، ج ۱، ۱۴۰۵ق.
۹. اسماعیل بن عباد، المحيط في اللغة، بیروت: عالم الكتاب، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۱۰. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان: دار العلم، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۱۱. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ۱۴۰۵ق.
۱۲. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیه السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیه السلام، ج ۱، ۱۴۲۶ق.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة)، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۱۴. حرانی، ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
۱۵. حلی، علامه، حسن، مختلف الشیعة في أحكام الشریعة، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
۱۶. _____، منتهی المطلب في تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۱۷. حلی، محقق، جعفر بن حسن، المعتبر في شرح المختصر، قم: سید الشهداء علیه السلام، ج ۱، ۱۴۰۷ق.
۱۸. _____، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۰۸ق.
۱۹. راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۲، ۱۴۰۵ق.
۲۰. سید مرتضی، علی بن حسین، الانتصار في انفرادات الإمامية، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۲۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرائع، قم: مکتبه الداوری، ج ۱، ۱۳۸۵ش.
۲۲. _____، الخصال، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، ج ۱، ۱۳۶۲ش.
۲۳. _____، الهدایة في الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۲۴. _____، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان، ج ۱، ۱۳۷۸ش.

ماجدها
پژوهش‌های فقهی

ادله فقہین صحیح فقهی بر تالی مدرس اردوی تقد

٢٥. _____، كتاب من لا يحضره الفقيه، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ج ٢، ١٣١٣ق.
٢٦. طبرسي، فضل بن حسن، اعلام الوري باعلام الهدى، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ج ١، ١٣١٧ق.
٢٧. طوسي، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ٤، ١٤٠٧ق.
٢٨. _____، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ١، ١٣٩٠ق.
٢٩. _____، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، ج ١، ١٤١١ق.
٣٠. عاملي، حر، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ج ١، ١٤٠٩ق.
٣١. عاملي، شهيد اول، محمد بن مكي، اللمعة دمشقية، بيروت: دار التراث، ج ١، ١٤١٠ق.
٣٢. عاملي، شهيد ثاني، زين الدين، الروضة البهية في شرح اللمعة دمشقية (المحشى كلاتر)، قم: مكتبة الداوري، ج ١، ١٤١٠ق.
٣٣. _____، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ج ١، ١٤١٣ق.
٣٤. عريضي، علي بن جعفر، مسائل علي بن جعفر ومستدركاتهما، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ج ١، ١٤٠٩ق.
٣٥. عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، طهران: المطبعة العلمية، ج ١، ١٣٨٠ش.
٣٦. كليني، ابوجعفر محمد بن يعقوب، الكافي، قم: دار الحديث للطباعة والنشر، ج ١، ١٤٢٩ق.
٣٧. كشي، محمد بن عمر، رجال الكشي - اختيار معرفة الرجال، مشهد: دانشگاه مشهد، ج ١، ١٤٠٩ق.
٣٨. مجلسي، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، بيروت: مؤسسة الطبع والنشر، ج ٢، ١٤١٠ق.
٣٩. مسلم بن حجاج، نيشابوري، صحيح مسلم، بيروت: دار الجيل - دار الآفاق الجديدة، [بى تا].
٤٠. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، أحكام النساء، قم: كنز جفاني هزاره شيخ مفيد، ج ١، ١٤١٣ق.
٤١. _____، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ج ١، ١٤١٣ق.
٤٢. نجاشي، احمد بن علي، رجال النجاشي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٠٧ق.
٤٣. نوري، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بيروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ج ١، ١٤٠٨ق.

ما جتنا
پژوهش های فقهی

سال چهارم، شماره ٨، پاییز و زمستان ١٣٩٩